فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۱
صفحات ۵۹ – ۷۸

بازتاب اخباری‌گری محمدامین استرآبادی در شرح‌حال‌نگاری‌ها[۱]

مهدی طباطبایی[۲]
حمیدرضا شریعتمداری[۳]

چکیده

نویسندگان مسلمان در تحلیل پیشرفت‌های علمی، از شرح‌حال‌نگاری بسیار بهره می‌برند؛ زیرا اطلاعات درباره زندگی افراد که در بررسی گرایش‌های فکری خاص آنان به کار می‌آید یا اوضاع جغرافیایی‌شان، بیشتر از این کتاب‌ها فراچنگ می‌آید. هم‌چنین برای تحلیل‌های کمّی به انگیزه دست‌یابی به تصویری از شکل کلی جامعه به طور عام و طبقات علمی به طور خاص، از این کتاب‌ها می‌توان بهره گرفت. اندیشه محمدامین استرآبادی از پیشرفت‌های علمی در این زمینه در قالبی تازه و البته افراطی، چهار قرن پیش (سده یازدهم) مطرح شد. این اندیشه در زمان او و عصر پس از خودش، بسیار تأثیرگذار بود؛ چنان‌که بیش از صد سال، اندیشه‌ای فراگیر و حاکم بر جهان تشیع به شمار می‌رفت. استرآبادی را گاهی مؤسّس و زمانی احیاگر مکتب «اخباری»می‌خوانند. اینکه کدام یک از این لقب‌ها شایستهٔ اوست، به سرآغازِ تاریخ مکتب اخباری وابسته خواهد بود؛ یعنی اینکه از نخستین دوره‌های تشیّع دوازده امامی پس از غیبت کبرا سرچشمه می‌گیرد یا پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود. به هر روی، اندیشه اخباری در دوره صفویه، شیوه فقاهت و اجتهادرا به چالش فراخواند. این مقاله در پی بررسی این مسئله است که به‌رغم تأثیرگذاری چنین مکتبی در آن عصر و فراگیر بودن اخباری‌گری امین استرآبادی در سده یازدهم، چرا شرح حال‌نگاری‌ها تا ۱۵۰ سال پس از وفات او در این‌باره کم‌تر سخن گفته‌اند.

کلیدواژگان

اخباری‌گری، استرآبادی، نزاع اصولی ـ اخباری، شرح حال‌نگاری، صفویه، فقه.

---

۱. تاریخ دریافت، ۹۰/۷/۲۳. تاریخ پذیرش، ۹۱/۶/۲۸.

۲. دانشجوی دکتری و پژوهش‌گر پژوهشکده ادیان و مذاهب، گروه کلام، قم، ایران. tabmahdi@yahoo.com
۳. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، گروه کلام، قم، ایران. Shariat٤٦@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

طرح مسأله

توجه به ظاهر هر پدیده‌ای بدون تأمل درباره دیگر ویژگی‌های آن و«برآیندسازی» از آن، به پژوهش‌ها آسیب می‌رساند و پی‌آمدهای ناگواری در این زمینه به دنبال خواهد آورد. ظاهرگرایی در عرصهٔ دین با توجه به ویژگی‌های خاص خودش نیز آسیب‌رسان خواهد بود. قرآن این شیوه را می‌نکوهد و خردورزی و تدبّر را از دعوت‌های مهم خداوند به هدایت می‌خواند: «**اِنَّ شَرَّ الدَّوابّ عندَ اللهِ، الصُّم البُکمُ الَّذینَ لا یَعقلونُ**» (انفال، آیه ۲۲)؛ انسان بی‌تعقّل از پست‌ترین موجودات زنده به شمار می‌رود. هم‌چنین بر پایه سخنان روشن نبی اسلام (ص) و اهل‌بیت (ع)، عقل بنیان و رکن دین خوانده شده است: «**وَلِکلِّ شَی دعامَهٔ وَدعامَهٔ الدّینِ العَقل**» (کلینی، ۱/ ۲۵).

باری، بی‌اعتنایی و اعتماد نکردن به این پدیده یا ظاهرگرایی در مذاهب و فرقه‌های اسلامی، همواره بوده و پی‌آمدهای بدی به دنبال داشته است. این اندیشه نخستین بار در فرقه‌های مالکی و حنبلی رخ نمود؛ زیرا شیوهٔ استنباطی آنان بر قرآن و سنت نبوی استوار بود؛ یعنی در استنباط از عقل و اندیشیدن بهره نمی‌گرفتند. تشیع امامی نیز که چندتطور مهم در ساختارهای فکری‌اش روی داده است، نمونه‌هایی از این گرایش در تاریخ خود دارد. اختلاف میان دو طریقه اصولی ـ کلامی و حدیثی ـ اخباری در شیوه برداشت از منابع[1]، از مهم‌ترین دگرگیسی‌های تشیع در این زمینه است. دلایل ظهور هر یک از این دو گرایش و زمینه‌های این افتراق، تاکنون بارها بررسی شده‌اند و اکنون در پرتو آن مطالعات، به خوبی می‌توان در این‌باره داوری کرد و به عوامل سیاسی ـ اجتماعی آن پی برد. ماجرای اخباری‌گری و نزاع علمی آنان با اصولیان در دوره استرآبادی و پس از او، از مهم‌ترین گرایش‌های ظاهرگرایانه‌ای است که در سده یازدهم و پس از آن، در اندیشهٔ شیعی بسیار تأثیر گذارد.

این پژوهش افزون بر عرضه شرح‌حالی درباره محمدامین استرآبادی، مؤسّس یا احیاگر اخباری‌گری، به بازکاوی بازتاب اندیشه‌های او در «شرح‌حال‌نگاری‌ها» خواهد پرداخت. این جستار، تحولات علمی را با روی‌کردهای مختلف و بازتاب آنها را در آثار محققان پی می‌گیرد (نتیجه) و از دیدگاه محققان درباره اوضاع علمی آن دوره خبر

۱. در این‌باره،ر.ک: مدرسی طباطبایی، حسین، *مقدمه ای بر فقه شیعه*.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

می‌دهد (فایده) و راه پژوهش را برای آیندگان هموار خواهد کرد (ضرورت).

محمدامین استرآبادی، مؤسس مکتب اخباری

منابع درباره زادبوم و زندگی‌نامهٔ وی ساکتند، اما نیاکان او در بخش شمالی ایران؛ یعنی استرآباد می‌زیستند (فیض کاشانی:۱۲)[۱]. او نخست به نجف سفر کرد تا نزد استادی از برجسته‌ترین عالمان آن زمان؛ یعنی محمد بن‌علی بن‌حسین عاملی معروف به «صاحب مدارک» (م۱۰۰۹ق) شاگردی کند. او خود در *الفوائد المدنیّة* می‌گوید: «وقتی در سال ۱۰۰۷قمری موفّق به کسب اجازه از صاحب *مدارک* شدم[۲]، در عنفوان جوانی قرار داشتم» (استرآبادی: ب، ۵۹ ـ ۵۸).

اگر او در بیست سالگی به گرفتن چنین اجازه‌ای موفق شده باشد، با توجه به سال‌مرگ صاحب مدارک (۱۰۰۹ق) (خوانساری: ۵۰/۷)، می‌توان سال تولّد استرآبادی را نیمه دوم دهه ۹۸۰ گمان زد. یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) حاشیهٔ استرآبادی را بر *مدارک الاحکام* (از شهیرترین کتاب‌های استادش در فقه) می‌ستاید (بحرانی: ۱۱۹). به گمان، استرآبادی این تحشیه را به‌کمک خود صاحب *مدارک* سامان داده و به همین سبب، به گرفتن اجازه[۳] از او توفیق یافته باشد. وی هم‌چنین از شیخ حسن فرزند شهید ثانی (۱۰۱۱ق) که در آن زمان در نجف به تدریس می‌پرداخت (خوانساری: ۱۲۹)، اجازه داشت. اگر این گزارش درست باشد، او این اجازه را پس از اجازهٔ اولش در سال ۱۰۰۷؛ یعنی پیش از بازگشت صاحب *معالم* به لبنان (۱۰۱۱ق) گرفته است. استرآبادی در ۱۰۱۰قمری به قصد شرکت در درس محمد شاه تقی‌الدین

۱. محل تولّد او در این زندگی‌نامه نیامده است. فیض کاشانی از او با عبارت «بعض اصحابنا من اهل استرآباد» یاد می‌کند که شاید اشاره‌ای به نسبت او باشد. فیض کاشانی به‌رغم گرایش‌های فلسفی و عرفانی‌اش، از بزرگ‌ترین عالمان اخباری به شمار می‌رود که البته در اخباری‌گری معتدل است. او در مقدمهٔ اول *الوافی*، مهم‌ترین علت انحراف را در برخی از عالمان شیعه، روی آوردن آنان به دانش اصول فقه و اجتهاد می‌شمرَد (کاشانی، ب،ج ۱، ص۹).

۲. استرآبادی او را نخستین استاد خود در اصول و رجال می‌دانست.

۳. کسانی معتقدند که صاحب *مدارک* به استرآبادی اجازه اجتهاد نداده، بلکه تنها او را در نقل حدیث مجاز دانسته است (بهشتی، ص ۱۲۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

نسابه (۱۰۱۹ق)[۱] (حرعاملی: ۲ / ۳۰۹؛ افندی:۵/ ۱۹۴)، به شیراز رفت و دست‌کم چهار سال در آن‌جا ماند و شاید نخستین کتاب مستقل علمی خود را به نام *المباحث الثلاثة*، این روزگار نوشته باشد (رک: فهرست مشهد: ۴۹۰/۱۳).

استرآبادی در ۱۰۱۴ به مکّه سفر کرد و اوائل ۱۰۱۵ نزد میرزا محمد بن‌علی استرآبادی صاحب *الرّجال* (۱۰۲۸ق)، آخرین استادش در علم فقه، حدیث و رجال، شاگردی کرد (استرآبادی: ب، ۶۰ ـ ۵۹). بر پایه گفته‌های استرآبادی، صاحب *الرّجال* به او درباره احیای اخباری‌گری پیشنهاد کرد. چگونگی توصیف‌های استرآبادی از این روی داد بزرگ در زندگی‌اش، در خور مطالعات بیشتری است. شاید آماده بودن زمینه اندیشهٔ اخباری‌گری استرآبادی را در سرزنش‌های او درباره اصولیان بتوان یافت. او درباره انحراف فقهای امامی از مسیر امامان در روش‌های فقهی و پیدایی انگیزه‌اش برای اصلاح این انحراف، چنین می‌گوید:

> کسانی همچون نویسنده ***الشواهد المکیّة*** از منتقدان استرآبادی، بر این سخن وی خرده گرفته‌اند. نویسنده این کتاب سخن استرآبادی را نخستین خروج او از مسیر حق دانسته و تصریح کرده است: «استرآبادی چگونه چنین سخنی را به علما نسبت می‌دهد! گویا او به همه کتاب‌ها و اخبار دسترس و [از آنها] اطلاع داشته و دیگر علما این گونه نبوده‌اند (موسوی عاملی: ۲۹)». گرچه بنابر داده‌های تاریخی، استرآبادی در مکّه درگذشته و در همان‌جا به خاک سپرده شده است (افندی: ۳۵)، درباره تاریخ دقیق رحلت او، دیدگاه‌های گوناگونی عرضه کرده‌اند. نخستین گروه از شرح‌حال‌نگاران همچون مدنی در ***سلافة العصر***: ۱۰۳۶قمری را زمان مرگ او دانسته‌اند (مدنی: ۴۹۹)، اما یوسف بحرانی سال ۱۰۳۳را در این‌باره درست دانسته است (بحرانی، ۱۱۹). باری، با توجه به اینکه استرآبادی در سال ۱۰۳۴ کتابی با عنوان ***الرسالة فی طهارة الخمر و نجاستها*** برای شاه صفی فرستاد، تاریخ نخست درست‌تر

۱. درباره او، ر.ک: مدنی، ص۴۹۸؛ عاملی، ج ۲، ص۳۰۹؛ افندی، ج۵، ص۱۹۴؛ کشمیری، ص۱۸ ـ ۱۹.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

می‌نماید (سبحانی:۱۱ / ۳۱۵).

بنابراین، او کمابیش در پنجاه سالگی درگذشته و در دوره‌ای سی ساله، به سامان‌دهی آثار خود پرداخته است که شماری از آنها بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. المباحث الثّلاثة

نام این اثر که سه مبحث در کلام و فلسفه دارد، در هیچ‌یک از شرح حال‌نگاری‌های متقدم از کتاب‌های استرآبادی شمرده نشده است. نسخه‌ای خطی از آن به تاریخ ۱۰۱۴، در مشهد نگاه‌داری می‌شود. این نسخه در شیراز نوشته شده است (رک: فهرست مشهد، ۱۳/ ۴۹۰، ش ۱۳۲).

۲. الفوائد الاعتقاديّة

این اثر درباره فلسفه و کلام است و موضوعاتی از *المباحث الثّلاثة* در آن دیده می‌شود. این اثر نیز در شرح حال نگاری‌ها یاد نشده است، اما به نسخهٔ اصلی آن (۱۰۱۷ ق) دسترس هست (همان). این کتاب در مکّه تحریر شده است (رک: همان، ۹۷/۲ نسخه ۴۸۸/۱).

۳. الفوائد المكّية

این اثر را که موضوعاتی فلسفی و کلامی دارد و تنها یک نسخه خطی از آن به تاریخ ۱۰۱۸ نوشته شده در مکه، بر جای مانده است، فهرست‌نویسان کتابخانه آستان قدس رضوی بدین نام خوانده‌اند (رک: همان، ۱۳/ ۴۳۷، ش ۱۳۲).

٤. الفوائد المدنيّة

برجسته‌ترین اثر استرآبادی همین کتاب است که آن را در ربیع‌الاول ۱۰۳۱به پایان رساند. برخی از بخش‌های این اثر در زمان حیات صاحب *الرّجال* نوشته شد. نسخه‌های خطی فراوان و یک چاپ سنگی از این کتاب وجود دارد (همان). مؤسّسه نشر اسلامی این کتاب را همراه با *الشواهد المكيّة* (نقد سید نورالدین موسوی عاملی درباره *الفوائد المدنيّة*) منتشر کرده است.

افزون بر اینها، آثار دیگری منسوب به استرآبادی وجود دارد که تاریخ دقیق تألیف آنها روشن نیست، اما بی‌گمان پس از *الفوائد المدنيّة*؛ یعنی در چهار سال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

پایانی زندگی استرآبادی، سامان یافته‌اند. نام این آثار چنین است:

۱. دانش‌نامه شاهی

این اثر تنها کتاب استرآبادی به فارسی درباره موضوعات فلسفی و کلامی است که آن را برای محمد قطب‌شاه حاکم دکَن نوشت و درون‌مایه‌اش در *الفوائد المدنیّة* آمده است (رک: فهرست مجلس، ۱۳۷۶ش: ۱۰، بخش۲، ۶۲۱).

۲. الرّسالة فی طهاره الخمر و نجاستها

رساله‌ای درباره این پرسش که «آیا باید شراب را مادّه‌ای نجس دانست؟» نسخه خطی این اثر با تاریخی نامعلوم در تهران وجود دارد که در آن به پایان یافتن *الفوائد المدنیّة* اشاره شده است. (رک: فهرست دانشگاه، ۱۳۶۴ش:۷، بخش سوم، ۲۶۶۷).

۳. الرّساله فی البداء

این اثر درباره توانایی خداوند در تغییر اراده خودش نوشته شده است (رک: فهرست مشهد، ۱۳۶۱ش: ۸۴/۱۳، ش ۱۳۲).

٤. جواب مسائل شیخنا حسین الظّهیری العاملی

مجموعه‌ای از پاسخ‌های استرآبادی به شاگردش حسین الظهیری (همان)که در کتابخانه مرکزی موجود است (تهرانی: ۹۰/۲)[۱].

هم‌چنین آثار دیگری از استرآبادی مانده است که تاریخ تألیف آنها روشن نیست. شاید وی این آثار را که شرح‌هایی بر کتاب‌های مشهور حدیث به شمار می‌روند، در سال‌های پایانی عمر خود نوشته باشد:

۱. *شرحی بر الکافی* نوشته کلینی که این اثر به بخش نخست آن نظر دارد (رک: فهرست مرعشی، ۱۳۷۴ش: ۱۰/ ۱۷۴/ ۱۶۳/۱)؛

۲. *شرحی بر التّهذیب* اثر شیخ طوسی (رک: همان، ۱۳۷۴ش: ۱۰/ ۱۷۴ / ۱۱۲/ ۱۷۱)؛

۱. ویرایش دیگر آن را در *الفوائد المدنیّة* (۱۴۲۴)، ص۵۴۶ ـ ۵۶۸، می‌توان یافت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

۳. *حاشیه ای بر مَن لا یَحضرهُ الفقیه* اثر شیخ صدوق[۱]؛

۴. *شرحی بر الاستِبصار* اثر شیخ طوسی که استرآبادی نتوانست آن را به پایان برساند. حر عاملی می‌گوید آن را دیده (عاملی، آ، ۲/ ۲۴۶) و خود استرآبادی در *الفوائد المدنیّة* به آن اشاره کرده است (تهرانی: ۱۳/ ۸۳). هم‌چنین به شرح‌های *الکافی*، *من لایحضره الفقیه* و *استبصار* در *الفوائد المدنیّة* اشاره شده است(استرآبادی: ب، ۴).

نام برخی از دیگر آثار بر جای مانده از استرآبادی که تاریخ نامعلومی دارند، چنین است:

۱. *حاشیه ای بر معارج الاصول* اثر محقّق حلی (رک: فهرست ملک، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۲۲، نسخه ۱۰۱۳/۱۱۱)؛

۲. *مجموعه اشعار* منسوب به استرآبادی (رک: فهرست ملی، ۱۳۶۱ش: ۹/ ۲۳۰)؛

۳. اثری با نام *تحقیق الامین* که فهرست‌نویسان آستان قدس رضوی آن را بدین نام خوانده‌اند. این کتاب شرحی بر بخشی از اثر جلال‌الدین دوانی دربارهٔ منطق است (رک: فهرست مشهد، ۱۳۶۱ش: ۱۱۸/۱۳).

برخی از آثار او بر اثر گذشت زمان از میان رفته‌اند و به‌رغم اینکه در شرح‌حال‌نگاری‌ها به آنها اشاره شده، هنوز اثری از آنها یافت نشده است:

۱. *الفوائد دقائق العلوم و حقائقها* که تحقیقی دربارهٔ زبان عربی به شمار می‌رود و در *الفوائد المدنیّة* به آن اشاره شده است (استرآبادی، ب، ص۳۵)[۲]؛

۲. *کتاب فی ردّ ما استحدثة الفاضِلان* که به‌انگیزه نقد و ردّ شرح‌های صدرالدّین دشتکی (۹۰۳ق) و جلال‌الدّین دوانی (۹۰۸ق) درباره

۱. این اثر را علی فاضلی ویرایش و چاپ کرده است. نسخه خطی آن را در کتابخانه مرکز احیاء التّراث الاسلامی قم می‌توان دید.

۲. در چاپ سنگی با عنوان «دقائق الفنون» به جای «دقائق العلوم» ثبت شده است (ر.ک: تهرانی، ج۱۶، ص۳۳۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدّین طوسی نوشته شده است (۶۷۲ق) (استرآبادی، ۳۵). این کتاب در قالبی مستقل، در دست نیست، اما نقدهای استرآبادی درباره شرح‌های دشتکی و دوانی در آثار گوناگون کلامی وی آمده است. گمان می‌رود که استرآبادی در این اثر بیشتر سخنان دوانی را نقد کرده باشد؛

۳. حاشیه‌ای بر *تمهید القواعد* نوشته شهید ثانی (۹۶۵ق) که در *الحاشیة علی اصول الکافی* بدان اشاره شده است (استرآبادی، د، ص ۲۷۹)[۱]؛

۴. *الحاشیة علی المدارک* که شاید کهن‌ترین اثر استرآبادی باشد، کتاب مستقلی نیست و تنها تعلیقاتی بر *مدارک الاحکام* به شمار می‌رود. گمان نمی‌رود که این کتاب بر جای مانده باشد، اما یوسف بحرانی نسخه‌ای از آن را دیده است (بحرانی: ب، ص ۱۱۹)[۲].

آثار یاد شده، به دانش‌های گوناگونی همچون فلسفه، کلام و اصول فقه پرداخته‌اند و درباره شرح حدیث نیز رساله‌هایی در این فهرست دیده می‌شود، اما اثری از فقه و تفسیر میان آنها نیست. شاید استرآبادی به عمد دست به نوشتن کتابی درباره فقه نزده باشد. حسین ظهیری (زنده در ۱۰۵۱ق) (سبحانی: ۱۱/ ۸۳) از او درخواست کرد که اثری با موضوع فقه بنویسد، اما وی با اشاره به اینکه می‌خواهد به راه گذشتگان برود، از این کار تن زَد؛ زیرا آنان آثاری در فقه ننوشتند، بلکه تنها به گردآوری یا شرح حدیث پرداختند (استرآبادی، ه، برگ۱ب، سطر ۵ تا ۹). دیدگاه استرآبادی به‌ویژه نقدهای او درباره اجتهاد و شیوه‌های مجتهدان، در سراسر *الفوائد المدنیّة* به چشم می‌خورد (استرآبادی: ب، ۲۵۴ ـ ۲۵۹؛ ۳۶۳ ـ ۳۶۵). شماری از شاگردان او که نامشان در تراجم دورهٔ صفوی ثبت شده است، مسئولیت نشر مکتب اَخباری را بر عهده گرفتند. بنابراین، گسترش اخباری‌گری کمابیش وام‌دار تلاش‌های آنان است (Gleave;۲۰۰۷; pp ٤٠).

۱. افندی می‌گوید این حاشیه سرآغاز شکل‌گیری *الفوائد المدنیّة* بوده است (ج ۵، ص ۲۴۶).
۲. در این اثر بخشی از کتاب درباره طهارت دیده می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

شرح‌حال‌نگاری‌ها

این تحقیق به بررسی دیدگاه‌های اخباری استرآبادی به شیوه تحلیل مدخل‌های یاد شده درباره او در شرح‌حال‌نگاری‌ها (طبقات یا تراجم)[1]معطوف است؛ آثاری همچون *امل الآمل* مرحوم حرعاملی و *روضات الجنات* مرحوم محمدباقر خوانساری. شماری از مستشرقان معتقدند که ذکر نشدن ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری در آثار نزدیک به زمان وفات او نشان می‌دهد که وی در تأسیس این مکتب تأثیرگذار نبوده است (Newman; part ۲; ۱۹۹۲; pp; ۲۵۰-۲۵۳). با فرض درستیِ این دیدگاه می‌توان گفت که استرآبادی دست‌کم در آغاز با نام «مؤسّس اخباری‌گری» شناخته نمی‌شد (Gleave; ۲۰۰۷ ;pp; ٤٠). شاید بهترین سخن این باشد که استرآبادی رونق‌بخش اخباری‌گری بود؛ زیرا اصطلاح «مکتب» برای توصیف شکل نخستین آن، بسیار اغراق‌آمیز و فراتر از اصلاحات درون‌اندیشه‌ای است. روش‌های بدیعی در نقدهای استرآبادی به روش اصولی و فقهی رایج در آن زمان دیده می‌شود که این اصطلاح (رونق‌بخش اخباری‌گری) را موجّه‌تر می‌نماید؛ چنان‌که خود او نیز بدان اذعان می‌کند (استرآبادی، آ، برگ ۳ الف، سطر۱۲؛ برگ ۳ب، سطر۳).

افزون بر این، اخباری‌گری در جایگاه تفکر با اصولی معین که منکر حجیت عقل است، حجیت و سندیت قرآن را به بهانه اختصاص فهم قرآن به اهل‌بیت پیامبر(ص) نمی‌پذیرد، اجماع را بدعت اهل‌سنت می‌داند و همه اخبار کتب اربعه را صحیح و معتبر می‌شمرَد، پیشینه‌ای فراتر از سده یازدهم هجری ندارد[2].

کاربرد ویژه اصطلاح اخباری‌گری را در مجموعه روش‌هایی می‌توان دید که دیدگاه‌های متفاوتی درباره قرآن در جایگاه منبع فقه، نقد حدیث و روش‌های تازه‌ای در بهره‌گیری از متون شرعی عرضه می‌کنند. با فرض درستی این دعوی، نبود اشاره به استرآبادی در نوشته‌های شرح‌حال‌نویسان به توضیح بیشتری نیاز دارد. بی‌گمان اینکه شرح‌حال‌نگاری‌های نزدیک به زمان استرآبادی او را مؤسس مکتب اخباری نخوانده‌اند، سخن درستی است، اما برای روشن‌تر شدن بحث توضیح کوتاهی درباره شکل رایج

۱. آثار طبقات بر پایه تاریخ نگارش آنها و آثار تراجم به صورت الفبایی طبقه‌بندی شده‌اند.
۲. در این‌باره، ر.ک: مطهری، ج ۲، ص ۱۶۹.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

این آثار عرضه شود.

نویسندگان مسلمان در تحلیل پیشرفت‌های علمی، از شرح‌حال‌نگاری‌ها بسیار بهره می‌گیرند. اطلاعات دربارهٔ زندگی افراد که در تحلیل گرایش‌های فکری ویژه آنان به کار می‌آید یا اطلاعات درباره اوضاع جغرافیایی‌شان، کمابیش از این دست کتاب‌ها استخراج می‌شود. این کتاب‌ها به بررسی ساختار یا برشمردن اهداف اصلی گروه‌ها، چندان نمی‌پردازند. از اطلاعات موجود در این کتاب‌ها می‌توان برای تحلیل‌های کمّی به انگیزه عرضه تصویری از شکل کلی جامعه کلان و طبقات علمی خاص (خُرد) بهره برد. هم‌چنین برای شناختن و شناساندن زندگی عالمان و تأثیر آنان یا تعیین جایگاه تاریخی و علمی‌شان، از این آثار بهره می‌توان گرفت. مدخل‌های مرتبط با علما در شرح‌حال‌نگاری‌ها، کمابیش بر پایه حروف الفبا و نام خانوادگی آنان سامان می‌گیرند. هر مدخلی، از قالبی برای عرضه اطلاعات استفاده می‌کند که ویژگی‌های آن بدین شرح است:

۱. لقب‌های ستاینده برای علما؛

۲. فهرست آثار علما؛

۳. فهرست استادان (یا گاهی مشایخ استادان) علما؛

۴. فهرست شاگردان علما (با همان تفاوت‌های یاد شده درباره استادان)؛

۵. گزارش‌های کوتاهی از سفرهای عالِم؛

۶. اطلاعاتی درباره تاریخ و زادبوم و سال‌مرگ عالِم.

ترتیب هر یک از این داده‌ها در شرح‌حال‌نگاری‌ها با یک‌دیگر متفاوت است[1]. اگر نویسنده نتواند اطلاعات خاصی دربارهٔ یکی از این داده‌ها به دست آورَد، آن را حذف می‌کند. افزون بر این، هر یک از داده‌ها بر پایه طبقه‌بندی آنها در شرح‌حال‌نگاری‌های پیشین مرتّب می‌شوند؛ یعنی چنانچه شرح‌حال‌نگاری، اطلاعاتی افزون بر نویسندگان قبلی بیابد، آنها را در همان بخش جای می‌دهد[2]. دیدگاه‌های آن عالم با توجه به

۱. ر.ک: مدنی، *سلافة العصر* که در پنج بخش سامان یافته است: ۱. شهرهای مقدّس حجاز (مدخل مربوط به استرآبادی در همین بخش است)؛ ۲. سوریّه؛ ۳. مصر و شهرهای پیرامون آن؛ ۴. یمن؛ ۵. ایران، بحرین و عراق و مغرب.

۲. برای نمونه افندی سراسر مدخل حرّ عاملی را درباره استرآبادی نقل و اطلاعات دیگری نیز درباره‌اش عرضه ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

دست‌آوردهای علمی و جایگاه او در طبقه علمی وی مشخص می‌شود. مهم‌ترین ویژگی‌ها در این زمینه، آثار، استادان و شاگردان اوست که سهم وی را در حفظ روش‌های پژوهشی نشان می‌دهند. موضوعات شخصی (ویژگی‌های فردی، ارتباط‌های غیر علمی یا حتی باورهای بدعت‌آمیز)، تنها زمانی ذکر می‌شوند که در توصیف او در جایگاه عالِم بودن، تأثیرگذار باشند.

بنابراین، کارکرد بخش‌های گوناگون هر مدخل را در شرح‌حال‌نگاری‌ها، چنین می‌توان توصیف کرد:

ستایش (تحسین) برای تعیین جایگاه عالم از دید رده و ویژگی‌های علمی؛

کوشش‌های او در قالبی که تعیین این رده را توجیه می‌کند؛

تأکید بر اهمیت دست‌آوردهای علمی عالم برای نشان دادن دگرگونی‌های دوره زندگی او و میزان تأثیرگذاری‌اش در آن دوران؛

چگونگی و میزان ارتباط‌های وی با شاگردان و استادانش، برای اندازه‌گیری میزان تأثیرگذاری او؛

شرح روی‌دادهای زندگی او، برای تأیید درستیِ اطلاعات عرضه شده.

این پرسش را که چنین قالبی چگونه پدید آمده است، در نوشتار دیگری باید پاسخ گفت.

استرآبادی و نزاع اصولی ـ اخباری در شرح‌حال‌نگاری‌های شیعه

با توجه به این ویژگی‌ها، اینکه چرا اخباری‌گریِ استرآبادی در شرح‌حال‌نگاری‌های یادشده نیامده است، پرسش مهمی نمی‌نُماید و بحث را درباره نزاع‌های داخلی، در جایگاه شایستهٔ خودش باید بررسی کرد. شرح‌حال‌نگاری‌ها تنها برای ثبت دست‌آوردهای طبقه علما و تأثیر آنان در حفظ تفسیرهای معتمَد درباره اسلام، سامان می‌یافتند. بنابراین، بحث دربارهٔ ارتباط استرآبادی و اخباری‌گری و توجه به این موضوع در کتابی که تنها می‌بایست به دست‌آوردهای او می پرداخت، از چارچوب تعریف شده برای این آثار فراتر می‌رفت. البته شاید نویسنده‌ای همه ارجاع‌های او را به سادگی از

می‌کند. ر.ک: حرّ عاملی، *امل الآمل*، ج ۲، ص ۲۴۷. آن را با افندی، *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۳۵–۳۷ مقایسه کنید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

میان برده و برای نشان دادن راست‌کیشیِ اصولی وی، اطلاعاتی را در این‌باره پنهان (سانسور) کرده باشد.

ارتباطات گستردهٔ استرآبادی با استادان و شاگردانش و باورهای او، موجب تحرکات فراوان برخی از پیروان اخباری‌گری اواخر دوره صفوی در ایران شد که برخی از آنان نویسندگان همین کتاب‌ها بودند. علمای اخباری پس از استرآبادی، به‌انگیزه ادعای داشتن قدمت تاریخی، دوست می‌داشتند تاریخچه خود را تا زمان علمای نخستین شیعه دنبال کنند (استرآبادی، ب، ۲۵۱؛ ۱۰۴ ـ ۱۰۵). بنابراین، شاید بحث از استرآبادی و مکتب اخباری و وجود این ارتباط، در این اندیشه تأثیر می‌گذارد و صورت خوشی برای آنان نمی‌داشت، اما اثبات این دعوی که علمای نخستین شیعه نیز در آن زمان اخباری نامیده می‌شدند[1] یا اینکه اخباریان متأخر در همه روش‌های اصولیِ علمای نخستین با آنان سهیم بوده باشند، سخت خواهد بود[2]. هم‌چنین نادیده گرفتن استرآبادی به بهانه پایین بودن مقام علمی‌اش یا بیرون بودن روش او از چارچوب روش‌های علمی شیعه امامی، راه حل خوبی نیست، بلکه او را بخشی از این چرخه باید به شمار آورد، اما از تأثیرات آشکاراندیشه‌های او به اندازه ممکن فروکاست (□□□□□□۵۴□□□ □□□ ۲۰۰۷□).

آنچه در این بخش عرضه می‌شود، گزارشی از روند پیدایی و پیشرفت آخرین شرح‌حال‌نگاری‌ها است که زمینه را برای توجیه تعارض شرح‌حال‌نگاری‌ها با دیگر آثار درباره اندیشه‌های استرآبادی و رابطه او با اخباری‌گری، فراهم می‌آورد. این تعارض را بدین شیوه می‌توان صورت‌بندی کرد:

«اشاره نکردن شرح‌حال‌نگاری‌ها به ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری تا ۱۵۰ سال پس از وفات او اصرار فراوان بر این ارتباط (با عنوان‌هایی همچون مؤسّس یا احیاگر) در آثاراصولی، فقهی و کتاب‌های فِرق و مسائلکه زمانی نزدیک‌تر به دوران استرآبادی نوشته شده‌اند».

امل الآمل، اثر شیخ حرّ عاملی که خود به اندیشه اخباری باور داشت و در

۱. در این‌باره یا اینکه آنان خودشان چنین لقبی را برمی‌گزیدند، شواهد اندکی در دست است.

۲. در این‌باره، ر.ک: محمدابراهیم جناتی، «قیام اخباری‌ها علیه اجتهاد»، ص ۱۸ ـ ۲۰ و «اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید»، ص ۳۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

۱۱۰۴قمری درگذشت، از نخستین منابع شرح‌حال‌نگاری است (تهرانی، ج۲، ص۳۵۰). این کتاب دو جلد دارد که هر مجلد آن فهرستی از نام علما بر پایه حروف الفبا در برمی‌گیرد. جلد نخست آن، به علمای منطقه جبل عاملِ لبنان (زادگاه خودش) می‌پردازد و جلد دومش، صورت کلی‌تری دارد. مدخل «استرآبادی» در همین جلد آمده است. نویسنده در این کتاب به اخباری‌گری استرآبادی اشاره نکرده، اما او را «عالم متخصّص»، «دین‌شناس»، «فقیه» و «محدث» خوانده است (عاملی، آ، ۲/ ۲۴۶). شگفتا که او آشکارا خودش را اخباری می‌خواند (همان، ۱۰۶/۲۰)، اما در *امل الآمل* به نزاع اصولیان و اخباریان اشاره نمی‌کند.

شاید کسی با توجه به وصف‌های رمزآلود یاد شده در این بخش درباره علمای محدّث یا مجتهدان، به این نتیجه برسد که آن وصف‌ها به آن نزاع اشاره می‌کنند، اما گمان می‌رود اشاره نکردن حرّ عاملی به استرآبادی با عنوان «مؤسّس اخباری‌گری»، تا اندازه‌ای از دیدگاه اخباری خود او سرچشمه گرفته باشد؛ زیرا از دید اخباریان، استرآبادی مؤسّس اخباری‌گری نبوده است (Gleave ;p ۳۰۲۰۰۷). بنابراین، استرآبادی اندیشه اصولی ـ فقهی و روش علمای امامی متقدم را بار دیگر زنده کرد (جناتی، ۱۸ ـ ۲۰). این مسئله که شرح‌حال‌نگاری‌ها استرآبادی را مؤسّس، احیاگر یا حتی مرتبط با روش اخباری ندانسته‌اند، با تعبیرات خود او در نوشته‌هایش بسیار متعارض است. او آشکارا خودش را احیاگر اخباری‌گری می‌خواند؛ چنان‌که در بخشی از *دانشنامه شاهی* به این نکته اشاره کرده است (رک: دانش‌نامه شاهی، برگ ۳ الف، سطر۱۲؛ برگ ۳ب، سطر۳). شیخ حر عاملی در جایگاه اخباری متبحّری، استرآبادی را بر اثر انحرافش از مسیر درست (عاملی، ب، ۴۲۳/۱) نکوهش می‌کند، اما در *امل الآمل* با توجه به ویژگی‌های عادی‌اش، او را با تعبیرهای نیکویی می‌ستاید (عاملی، آ، ۸۱ ـ ۸۵).

سلافة العصر اثر سیّد علی‌خان مدنی که در ۱۱۲۰قمری درگذشت، از دیگر آثار در این زمینه است. کتاب او در ۱۰۸۲به پایان رسید (تهرانی، ۲۱۲/۱۲) و استرآبادی را در فهرست نام‌های برجسته‌ترین علمای فارسی (دوره خود) با وصف بهترین عالمان آن زمان، جای داد، اما او را اخباری نخواند (مدنی، ۳۹۸).

ریاض العلما اثر افندی (نزدیک ۱۱۳۰ق) نیز به اخباری‌گری استرآبادی اشاره نکرده، بلکه تنها متنی را از حرّ عاملی در *امل الآمل* آورده و گفتاری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

اصلاحی از خودش بر آن افزوده است (افندی، ۳۵/۵ ـ ۳۷). این کتاب به آن دسته از علما اشاره می‌کند که خودشان را اخباری می‌خوانند، اما از نزاع اصولیان و اخباریان با یک‌دیگر یاد نمی‌کند. افندی خودش را آشکارا اصولی نمی‌دانست، اما ارتباطش با علمای اصولی همچون محمدباقر سبزواری (۱۰۹۰ق) و فیلسوفانی همچون آقاحسین خوانساری (۱۰۹۸ق) و محمد بن‌حسن شیروانی (۱۰۹۸ق)، گرایش او را به دیدگاه‌های اصولی موجّه‌تر می‌نُماید. انتقاد او در *ریاض‌العلماء* درباره اخباری‌گری (همان، ۳۸)، گواه دیگر این دعوی است. اگر افندی اصولی بوده باشد، اینکه او نیز همچون حرّ عاملی و نسل پیش از او چندان به نزاع اخباری ـ اصولی نپرداخته است، شگفتی‌آور خواهد بود. علما در کتاب افندی با نام مجتهد و گاهی با نام اصولی (افندی، ۲۶۱/۲) یاد شده‌اند. شاید این عنوان تنها مقیاسی برای مهارت علمی آنان بوده و با دیدگاه‌هایشان در نزاع‌های میان‌فرقه‌ای مرتبط نبوده باشد. پاسخ این پرسش که چرا افندی در *ریاض‌العلماء* به بررسی نزاع اصولیان با اخباریان نپرداخته است، روشن نیست. شاید نپرداختن افندی به چنین موضوعات دراز دامن به رغم فزونی گرفتن این مباحث در آن زمان، تلاشیبرای کاستن آن نزاع‌ها بوده باشد (Gleave; ۲۰۰۷; pp ٤٥).

لؤلؤة البحرین اثر یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) نخستین شرح‌حال‌نگاری است که در آن از کوشش‌های اخباریِ استرآبادی یاد شده است. این کتاب گونه‌ای از شرح‌حال‌نگاری به شمار می‌رود که روابط استادان و شاگردان (مُجیز ـ مجازٌ له) را گزارش و این ارتباط را با علمای پیشین نیز دنبال می‌کند. بحرانی در *لؤلؤة البحرین* از این زنجیره‌های انتقال برای عرضه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای بر پایه اشاره به نام عالم بهره برده و بنابراین، اثر او با روند تاریخیِ کمابیش واژگونه‌ای (از استادان خودش تا اصحاب امامان) مرتب شده و دو نوع اجازه را با یکدیگر ترکیب کرده است. از همین روی، مدخل «استرآبادی» در چنین اسنادی جای می‌گیرد:

> الحرّ عاملی ⇦ زین‌الدّین بن‌محمد بن‌حسن بن‌شهید ثانی⇦ استرآبادی ⇦ صاحب الرّجال (محمد بن علی استرآبادی) (بحرانی، ب، ۱۱۷ ـ ۱۲۰).

دو نام پایانی در این اسناد، مدخل‌هایی دارند و دو نام نخست در اسناد پیش از آنها

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

بررسی شده‌اند. بحرانی که خودش نیز کمابیش اخباری[1] است، درباره استرآبادی چنین می‌نویسد: «استرآبادی اولین کسی بود که مخالفت با مجتهدان را آغاز و مذهب موجود آن زمان (شیعه امامی) را به دو دستهٔ اخباری و مجتهد تقسیم کرد (بحرانی، ب، ۱۱۷)».

او در آغاز مدخل، ویژگی‌های علمی استرآبادی را با لقب‌های نیکو ستوده: «محقّق، مدبّر، ماهر فی الاصولین»، اما در دنباله‌اش آورده است که استرآبادی با انتقاد از مجتهدان و متهم کردن آنان به تخریب دین، از مسیر حق منحرف شد (همان). بحرانی هم‌چنین به مخالفت خودش با دیدگاه استرآبادی در دیگر آثارش اشاره می‌کند[2]. روی چنین نقدهایی تنها به سوی استرآبادی نیست؛ زیرا نقدهایی درباره دیگر علما نیز در *لؤلؤة البحرین* دیده می‌شود؛ نقدهای آرام (مانند اینکه او به رفت و آمد با اعیان و اشراف و سلاطین خو کرده بود و از این‌رو، افراد پس از وی، او را نکوهش کردند[3]) و نقدهای تند و ویران‌گر (مانند اینکه عقاید او افراطی است و در برخی از آثارش، گویی به کفر صوفیان و فلاسفه باور دارد[4]).

صوفیان، فیلسوفان و اخباریان، از علمایی‌اند که به‌ویژه نقد شده‌اند. دو گروه نخست را از دید علمی نقد کرده‌اند، اما نقد گروه سوم بسیار شگفتی‌برانگیز است. شاید بحرانی به گسترش سریع اخباری‌گری پی برده و در *لؤلؤة البحرین* به این نتیجه رسیده باشد که استرآبادی و اخباریان به جامعه بسیار آسیب رسانده‌اند (رک: بحرانی، ب، ۵۵). البته بر پایه این نکته نمی‌توان بر بحرانی خرده گرفت، بلکه موضوع اصلی آوردن این سخنان در شرح‌حال‌نگاری است؛ آثاری که درستیِ روش آنها بر پایه عرضه اطلاعات یک‌سان و ارائهٔ تصویری هم‌سان از نخبگان علمی استوار می‌شود.

---

۱. بحرانی در مقدمه دوازدهم *الحدائق* با عنوان «فی الاشاره الی نبذة من الکلام فی احوال المجتهدین من اصحابنا و الاخباریین» می‌گوید: «من خود قبلاً از اخباریان بودم و با مجتهدان بسیار بحث می‌کردم، اما بعد از تأمل و اندیشه در سخنان علما از این راه بازگشتم». او سپس بر استرآبادی خرده می‌گیرد که چرا بر عالمان بزرگ شیعه به‌ویژه علامه حلی، تاخته و سخن آنان را بر صحت حمل نکرده است. ر.ک: بحرانی، ج ۱، ص ۱۶۷ ـ ۱۷۰.

۲. سخن حرّ عاملی در *الفوائد الطوسیّة* با آنچه در *لؤلؤة البحرین* آورده است، متفاوت می‌نماید. او در برابر مخالفت‌های علمای اصولی با استرآبادی، از وی دفاع می‌کند و معتقد است که استرآبادی خطاهای علامه را اصلاح کرده است. ر.ک: حرّ عاملی، ص۴۱۷ ـ ۴۵۸.

۳. این سخن درباره نعمت‌الله جزایری مطرح شده است. ر.ک: بحرانی، ص ۱۱۱.

۴. این سخن درباره فیض کاشانی مطرح شده است. ر.ک: همان، ص ۱۲۱.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

کاربرد جدل‌آمیز شرح‌حال‌نگاری از زمان بحرانی پدید آمد؛ چنان‌که درون‌مایهٔ کانونی آثار موجود است. *لؤلؤة البحرین* را در این زمینه تابع شرح‌حال‌نگاری‌های دوره صفوی می‌توان خواند که دست‌مایهٔ نزاع علما بوده‌اند. کاربرد جدل‌آمیز این آثار با این نوشتهٔ بحرانی، بعدها در دوره قاجار رسمی شد (□□□□□□□۵۱ □□□ □۲۰۰۷). برای نمونه، بررسی *قصص العلماء*[1] نوشتهٔ تنکابنی و *روضات الجنّات* نوشتهٔ خوانساری، نشان‌دهنده گریز او از انتقادهای اصولی دربارهٔ شرح‌حال‌نگاری علماست. محتوای مدخل‌های مرتبط با استرآبادی و دیگر اخباریان نیز این گرایش را تأیید می‌کند. اخباریان تنها کسانی نیستند که در این کتاب‌ها نقد شده‌اند، بلکه صوفیان، فیلسوفان، منجّمان، شیخیّه (گروهی که گاهی به بابی‌ها و بهایی‌ها ناظر بودند) و مدعیان توانایی‌های فرابَشری نیز از این انتقادها برکنار نمانده‌اند. بنابراین، پس از *لؤلؤة البحرین* بحرانی این شیوه به بخشی عادی در شرح‌حال‌نگاری‌ها بدل شد و بارها در آثار بعدی شیعیان رخ نمود. شماری از این آثار بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. *قصص العلماء* اثر محمدبن‌سلیمان تنکابنی (۱۳۰۲ق)

او در این کتاب تحقیقات بحرانی را بازنوشت و افزود که توهین به مجتهدان از سفاهت استرآبادی سرچشمه گرفته است (تنکابنی، ۳۲۱ ـ ۳۲۲).

۲. *نجوم السّماء* اثر محمد علی کشمیری (۱۳۰۹ق)

او استرآبادی را رئیس فرقه اخباری می‌خواند. البته بیشتر مدخل‌های آن، ترجمه فارسی نوشته‌های بحرانی درباره استرآبادی است (کشمیری، ۴۱ ـ ۴۲).

۳. *روضات الجنّات* اثر محمدباقر خوانساری (۱۳۱۳ق)

این کتاب مدخلی بلند دربارهٔ استرآبادی دارد که نویسنده در آن، رفتارهای خطایی را به استرآبادی نسبت می‌دهد. برای نمونه، او را عامل اهل‌سنت می‌خواند (خوانساری، ۱/ ۱۲۹ ـ ۱۴۸[2]).

۱. تنکابنی دو کتاب (به فارسی) نوشته است: یکی از آنها (*تذکرة العلماء*) از روش سنّتی پیروی می‌کند و هیچ مدخلی درباره استرآبادی ندارد و دیگر اثرش (*قصص العلماء*) بیشتر لحنی جدلی دارد.

۲. خوانساری این مدخل را بیرون از طرح کلی اثر خود جای می‌دهد (در مدخل الف، نه در مدخل میم)؛ زیرا مدخل «استرآبادی» را برای مدخل علمایی با نام محمد مناسب نمی‌داند. ر.ک: ص ۱۴۷ ـ ۱۴۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

این بررسی‌ها تا سده بیستم (رک: امین، ج۳، ص۲۲۲؛ مدرّسی، ۱۶۵/۱[1]) دنبال شده است (□□□□□□□ ۵۸ □□□ □۲۰۰۷). محقّقان انگلیسی‌زبان که به شرح‌حال‌نگاری‌های دوران قاجار اتّکا می‌کردند، این ارتباط را در توصیف خوداز نزاع اخباریان ـ اصولیان نشان داده‌اند[2]. افزون بر شرح‌حال‌نگاری‌ها، آثار دیگری به این نزاع اشاره کرده‌اند. برای نمونه، محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰ق) در شرح فارسی خود بر *مَن لا یحضرهُ الفَقیه*[3]، به استرآبادی اشاره می‌کند. مجلسی اول پس از اشاره به ناپدید شدن برخی از کتاب‌های اخبار و پی‌آمد آن؛ یعنی کاهش علم حدیث نزد علمای امامی، به اختلاف نظرهای نوظهور دربارهٔ فقه اشاره می‌کند و می‌گوید:

> تا آن که سی سال قبل از این، فاضل متبحر مولانا محمدامین استرآبادی (رحمه الله)، مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین(ع) شد و مذمت آرا و مقاییس را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرت ائمه معصوم(ع) را دانست و ***الفوائد المدنیّة*** را نوشته، به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسَن دانستند و رجوع به اخبار نمودند و ـ الحَق ـ آنچه اوگفته حق است (مجلسی، ۱/ ۴۷[4]).

این سخن مجلسی که استرآبادی را داعیِ علما برای بازگشت به مسیر درست امامان بوده است، به خوبی این دعوی را اثبات می‌کند که وی مؤسس اخباری‌گری نبوده، بلکه تنها آن را رونق بخشیده است. هم‌چنین فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) به تلمّذ خود نزد استرآبادی اشاره می‌کند و می‌گوید:

> استرآبادی باب این روش را گشود تا با استفاده از آن، ما را به راه درست

۱. در این بخش از استرآبادی با عنوان «مؤسّس اخباری‌گری» یاد می‌شود.

۲. برای آگاهی از فهرست نام این محققان خارجی‌زبان، ر.ک:
Newman; 1992, Akhbari - Usuli Dispute.

۳. این کتاب که *لوامع صاحبقرانی* نامیده می‌شود و برای شاه عباس دوم نوشته شده و در ۱۰۶۶ قمری کامل شده است، با نام *اللّوامع القدسیة* شناخته می‌شود. رک: آقابزرگ تهرانی، ج ۱۸، ص ۳۶۹.

۴. هم‌چنین محمدتقی مجلسی در شرح عربی خود بر *من لا یحضره الفقیه* به استرآبادی اشاره می‌کند. (ج ۱، ص۲۰). او می‌گوید برهان‌های عقلی یاد شده در آثار فقهای مفسّر، ناکارآمدند و دیدگاه درست درباره آنها، همان دیدگاه استرآبادی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

راهنمایی کند و نظریات او با نظریات علمای آن زمان بسیار متفاوت بود (فیض، آ، ۱۲[۱]).

محمدباقر مجلسی، استرآبادی را «رئیس المحدثین»خوانده (مجلسی، ۲۰/۱) و در تألیف *بحار الانوار* از *الفوائد المدنیّة* و *الفوائد المکّیة* بهره برده است.

نتیجه

شکل کلّی آثار علمی مسلمانان کمابیش با توجه به نیازهای آنان در شرح‌حال‌نگاری‌ها (تراجم) سامان می‌گرفته و نوآوری و بهره‌گیری از روش‌های نو در برابر روش‌های سنتی و رایج در دوره‌های گوناگون، در تحلیل شرح‌حال‌نگاری‌ها بسیار مؤثر بوده است. منبعی که شرح‌حال‌نگار برمی‌گزیند (نه تنها گرایش نویسنده که روش و ساختار کتاب)، در گونهٔ اطلاعات مستخرَج از آنها تأثیر می‌گذارد. با توجه به دست‌آوردهای فکری محمدامین استرآبادی، روشن شد که او احیاگر اخباری‌گری بوده است نه مؤسّس آن. او رونق‌بخش روشی به نام اخباری‌گری بود. بخش نخست این پژوهش، آثار علمی استرآبادی را شرح داد و در بخش دوم با توجه به اشاره نکردن شرح‌حال‌نگاری‌ها به نزاع اصولیان با اخباریان، به تحلیلدو مسئله پرداخت:

۱. نبود اشاره به ارتباط استرآبادی با اخباری‌گری در شرح‌حال‌نگاری‌های آن دوره، بر این دلالت نمی‌کند که میان استرآبادی و علمای دیگر ارتباطی نبوده است؛

۲. با توجه به اشارات اندک یاد شده در نخستین شرح‌حال‌نگاری‌ها درباره محمدامین استرآبادی و نزاع اصولیان با اخباریان، تأثیر او را در تأسیس اخباری‌گری می‌توان پذیرفت.

بیشتر نویسندگان شرح‌حال‌نگاری‌ها پس از استرآبادی، اخباری‌مسلک بودند و از این‌رو، نمی‌خواستند پیشینهٔ تاریخی روش خود را تا دوره استرآبادی فرو بکاهند. منابعی که استرآبادی را احیاگر اخباری‌گری یا مؤسّس (رهبر) گرایش‌های (یا حتی مکتبِ) اخباری خوانده‌اند، در گونه‌ای دیگر از آثار (حتی آثار خود استرآبادی) یافت

۱. فیض کاشانی نیز همچون استرآبادی، نقدهایی درباره فقها مطرح می‌کند. ر.ک: فیض کاشانی، آ، ص ۱۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

می‌شود؛ چنان‌که او خودش را احیاگر (یا رونق‌بخش) اخباری‌گری می‌دانست و حامیان او نیز سی سال بر این باور بودند. هم‌چنین ناقدان استرآبادی او را تهدید تازه‌ای در برابر روش‌های فقهی زمان خود می‌دانستند و در آثار خود، او را مبتدع (بدعت‌گذار) می‌خواندند. این تفکر دربارهٔ او در دوره صفوی نیز دنبال شد. پیشرفت‌های دوره‌های بعد در شرح‌حال‌نگاری‌ها، به داوری‌های تندی دربارهٔ استرآبادی و روش منسوب به اوانجامید؛ چنان‌که مشکلاتی فراروی میزان تأثیرگذاری مثبت او در اندیشه شیعی پدید آمد، اما این دیدگاه با اندیشه رایج درباره استرآبادی؛ یعنی کمک فراوان او به گسترش اندیشه‌های شیعه متضاد است؛ زیرا دست‌کم بخشی از آثار فقهی، اصولی و حدیثی و ظهور نمایان اجتهاد و مباحث عقلی پس از استرآبادی، وام‌دار تلاش‌های فکری و آثار وی و علمای اخباری است که در مسیر وی گام زدند و اندیشهٔ اخباری‌گری را رونق بخشیدند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

کتاب‌نامه

۱. استرآبادی، محمدامین، آ (۱۳۷۶)، *دانشنامهٔ شاهی*، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱/ ۳۰۷۱، تهران، کتابخانهٔ مجلس.

۲. ـــــ ب (۱۴۲۴ق)، *الفوائد المدنیّة*، تهران، مؤسّسه النشر الاسلامی.

۳. ـــــ ج (۱۳۷۴)، *الفوائد الاعتقادیة*، نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱/ ۴۸۸، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی.

۴. ـــــ د (۱۳۸۰)، *الحاشیه علی اصول الکافی*، ویرایش فاضلی، قم، میراث حدیث شیعه.

۵. ـــــ ه (بی‌تا)، *جواب مسائل شیخنا الظهیری العاملی*، نسخه ۱۰۶۷/۴، تهران، کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران.

۶. افندی، عبدالله (۱۴۰۳ ق)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم، کتابخانه مرعشی.

۷. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیه.

۸. الموسوی عاملی، نورالدین (۱۴۲۴ ق)، *الشواهد المکیّة*، قم، مؤسّسه النشر الاسلامی.

۹. امین، محسن(۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.

۱۰. بحرانی، یوسف بن‌احمد، آ (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دارالکتب العلمیه.

۱۱. ـــــ ب (۱۴۰۶ق)، *لؤلؤة البحرین*، تحقیق و تعلیقمحمدصادق بحرالعلوم، بیروت، دارالاضواء.

۱۲. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰)، *اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید*، قم، پژوهشکده علوم و معارف حدیث / دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱۳. تنکابنی، محمد بن‌سلیمان (۱۳۸۳)، *قصص العلماء*، تهران، انتشارات علم و فرهنگ.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

۱۴. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۶۶)، «قیام اخباری‌ها علیه اجتهاد»، *کیهان اندیشه*، شماره ۱۳.
۱۵. خوانساری، محمدباقر (۱۴۱۸ق)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السّادات*، بیروت، دار الاسلامیة.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسّسه الامام صادق.
۱۷. عاملی، محمد بن‌حسن الحر، آ (۱۳۶۲)، *امل الآمل*، تحقیق احمد حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۸. ـــــ ب (۱۴۰۳ق)، *الفوائد الطوسیة*، تحقیق مهدی ازوردی حسینی، قم، مطبعه العلمیه.
۱۹. فاضلی، علی (۱۳۷۸)، «اجازات محمدامین استرآبادی» در *میراث حدیث شیعه*، شماره ۶، قم، بی‌نا.
۲۰. فیضکاشانی، محسن، آ (بی‌تا)، *الحق المبین فی تحقیق کیفیة التفقه فی الدّین*، تهران، سازمان چاپ دانشگاه.
۲۱. ـــــ ب (۱۳۷۵)، *الوافی*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۲۲. کشمیری، محمد(بی‌تا)، *نجوم السّماء فی تراجم العلماء*، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی، قم، مطبعه بصیرتی.
۲۳. کلینی (۱۳۶۱)، *اصول کافی*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۵. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *لوامع صاحبقرانی*، قم، مکتبة الاسماعیلیان.
۲۶. مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۶۸)، *مقدمه ای بر فقه شیعه*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۲۷. مدنی، علی بن‌احمد (بی‌تا)، *سلافة العصر فی محاسن اهل العصر*، قطر، مطبعه الابنا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]

۲۸. مطهری، مرتضی(۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، قم، انتشارت صدرا.
۲۹. Gleave Robert (2007),Scripturalist Islam The History and Doctrines of the akhbari shii school, LIDEN BOSTON Newman(1992),"Akhbari - Usuli Dispute",Bulletin of the School of Oriental and African Studies, ۱۵.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.3.7]